



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

# بررسی مضمونی مخزن الاسرار نظامی و آثار مقلدان او

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر احمد تمیم‌داری

استادان مشاور:

جناب آقای دکتر عباسعلی وفایی

جناب آقای دکتر محمود بشیری

نگارش: حمید پولادی

رساله برای دریافت درجه دکتری

۱۳۹۱

## چکیده

در این رساله منظومه مخزن الاسرار و دیگر نظیره‌های تقلیدی (مطلع الانوار، تحفه الاحرار و روضه الانوار) از دیدگاه مضمونی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. برای انجام این کار بحث از معنای اصطلاح مضمون امری بود اجتناب ناپذیر لذا در فصل اول (تعاریف و کلیات) به این موضوع پرداخته شده است تا به تعریفی مشخص از این اصطلاح برسیم و آن را مبنای دیگر مباحث قرار دهیم. در فصل اول دو تعریف از تعاریف گوناگون مضمون برگزیده شد: ۱- مضمون به معنای موضوع که در واقع همان موضوعات متعددی است که شاعر از آنها سخن می‌گوید. ۲- مضمون به معنای مضمون‌پردازی که همان بیان هنری و ادبی موضوع می‌باشد. فصل دوم رساله (بررسی مضامین مخزن الاسرار و دیگر نظیره‌ها) باتوجه به تعریف اول اصطلاح مضمون (یعنی موضوع) نوشته شده است که در آن نوع موضوعات این منظومه‌ها و تشابهات و تفاوت‌های آنها با یکدیگر و نیز حوزه عملکرد این موضوعات بررسی شده است. باید گفت این منظومه‌ها در بسیاری از جهات از دیدگاه موضوعی اشتراکات بسیاری دارند. در فصل سوم رساله (شیوه‌های مضمون‌پردازی) نیز بر پایه تعریف دوم اصطلاح مضمون (یعنی مضمون‌پردازی) به بررسی مهمترین شگردهای مضمون‌پردازی این منظومه‌ها پرداخته شده است. از این دیدگاه باید گفت مخزن الاسرار نظامی باتوجه به نوع سبک آن بسیار برجسته‌تر از دیگر نظیره‌های تقلیدی است و به ویژه استعاره و کنایه در مضمون‌پردازی‌های به کاررفته در آن کاربردی چشمگیر دارد.

**واژگان کلیدی:** مضمون، مضمون‌پردازی، موضوع و نظامی گنجوی، نظیره‌گویی، مقلدان.

## سپاس نامه

حال که این رساله به پایان رسیده است در اینجا جای آن دارد که از همه کسانیکه مرا در انجام این کار دشوار یاری رسان بوده‌اند سپاس بگزارم:

از استاد فرهیخته **جناب آقای دکتر احمد تمیم‌داری**، راهنمای محترم رساله که پیوسته از رهنمودهای بی‌دریغشان در طول مدت نگارش این رساله برخوردار بوده‌ام.

از استاد فرخ نهادم **جناب آقای دکتر عباسعلی وفایی**، مشاور محترم رساله که همواره با مهربانی‌هایشان گره‌گشای کارهای فروبسته‌ی من در به انجام رسانیدن این رساله بوده‌اند.

از استاد گرانقدرم **جناب آقای دکتر محمود بشیری**، مشاور محترم رساله که هیچ‌گاه از اظهار نظرهای ارزشمند خویش مرا بی‌بهره نگذاشته‌اند.

همچنین از استادان محترم داور این رساله **جناب آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری و جناب**

**آقای دکتر امیر چناری** که داوری این رساله را برعهده گرفته و مرا از نکته‌نظرهای عالمانه خویش برخوردار نموده‌اند.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
<b>ج</b>	<b>پیشگفتار</b>
	<b>فصل اول: تعاریف و کلیات</b>
۲	مضمون چیست؟
۳	۱- معنای لغوی مضمون
۳	۲- معنای اصطلاحی مضمون
۴	مضمون در متون گذشته
۵	معنای مضمون با توجه به ساختار شعر
۱۲	مضمون و اصطلاحات همخوشه
۱۳	- مضمون - تم
۱۴	- مضمون - موضوع
۱۵	- مضمون - محتوا
۱۷	- مضمون - معنا
۲۰	- مضمون - مضمون پردازی
۲۴	انتخاب تعریفی مشخص از تعاریف گوناگون اصطلاح مضمون
	<b>فصل دوم: بررسی مضامین مخزن الاسرار و نظیره‌ها و معرفی مقلدان</b>
۲۷	نگاهی کوتاه به زندگی و آثار حکیم نظامی
۲۸	آثار حکیم نظامی
۳۰	بررسی مضامین (موضوعات) مخزن الاسرار

۴۵	مقلدان نظامی و بررسی مضامین نظیره های آنان
۴۸	خواجهی کرمانی، محمود بن علی
۵۰	بررسی مضامین (موضوعات) روضة الانوار
۵۵	جامی، نورالدین عبدالرحمن
۵۷	بررسی مضامین (موضوعات) تحفة الاحرار
۶۵	بررسی مضامین (موضوعات) مطلع الانوار
۷۱	مباحثی درباره مضامین منظومه‌ها و برخی موضوعات مربوط به آن
۷۱	رابطه مضامین با قوالب شعری
۷۳	رابطه مضمون و وزن شعری
۷۴	حوزه عملکرد مضامین و موضوعات شعری
۷۶	تعدد مضامین گوناگونی و تعدد مضامین شعری
۷۹	عوامل تغییر مضامین و موضوعات شعری
۸۱	مضامین شعری از دیدگاه نقد اخلاقی
۸۵	مهم ترین مضامین مشترک مخزن الاسرار و دیگر نظیره‌ها

### **فصل سوم: بررسی شیوه‌های مضمون‌پردازی**

۹۰	مضمون‌پردازی؛ بیان هنری از یک موضوع
۹۲	دلایل گرایش شاعران به مضمون‌پردازی
۹۵	رابطه مضمون‌پردازی و سبک
۹۷	از مضمون‌پردازی تا آشنایی‌زدایی فرمالیسم
۱۰۰	بیانی متفاوت از موضوعی مشترک
۱۰۰	بررسی معراجنامه‌های مخزن الاسرار و دیگر نظیره‌ها

۱۰۶	مضمون پردازی در سبک هندی
۱۱۰	مضمون پردازی از دیدگاه نظامی
۱۱۲	بررسی شیوه‌های مضمون پردازی
۱۱۵	- عناصر حماسی
۱۱۹	- عناصر نجومی
۱۲۲	- عناصر تلمیحی
۱۲۸	- اصطلاحات موسیقی
۱۳۲	- آداب و رسوم
۱۳۷	- باورها
۱۳۹	- بازی‌ها و سرگرمی‌ها
۱۴۱	- اصطلاحات مربوط به پیشه دبیری
۱۴۳	- عناصر مربوط به باده و باده خواری
۱۴۶	- مظاهر طبیعت
۱۴۹	بررسی شگردها و شیوه‌های مختلف ادبی در مضمون پردازی
۱۴۹	مضمون پردازی با بهره‌گیری از تمثیل
۱۶۱	مضمون پردازی با بهره‌گیری از سنت‌های ادبی (یا جفت‌های گردان)
۱۸۵	حرف‌گرایی
۱۸۹	مضمون پردازی از طریق بیان موضوعی واحد با شیوه‌های گوناگون
۱۹۰	مضمون پردازی با بهره‌گیری از استعاره
۱۹۰	- بیان استعارات گوناگون از یک چیز در مخزن الاسرار
۱۹۴	- بیان استعارات گوناگون از یک چیز در روضة الانوار
۱۹۷	- بیان استعارات گوناگون از یک چیز در تحفة الاحرار
۱۹۹	- بیان استعارات گوناگون از یک چیز در مطلع الانوار

۲۰۰	- مضمون پردازی با استعاره در مخزن الاسرار
۲۰۶	- مضمون پردازی با استعاره در روضة الانوار
۲۱۲	- مضمون پردازی با استعاره در تحفة الاحرار
۲۱۴	- مضمون پردازی با استعاره در مطلع الانوار
۲۱۶	- مضمون پردازی با تمثیلات گسترده
۲۱۹	- مضمون پردازی با صفت و ترکیبات مزجی
۲۲۹	<b>التزام</b>
۲۳۵	<b>پارادوکس</b>
۲۲۳۹	<b>مضمون پردازی با بهره‌گیری از توصیف</b>
۲۵۱	<b>تحلیل بینامتنی مخزن الاسرار و نظیره‌ها از رهگذر مضمون پردازی</b>
۲۵۵	- مضامین و ترکیبات تقلیدی خواجه‌از نظامی
۲۵۱	- مضامین و ترکیبات تقلیدی جامی از نظامی
۲۵۹	- مضامین و ترکیبات تقلیدی امیرخسرو از نظامی
۲۶۱	<b>نتیجه‌گیری</b>
۲۶۸	<b>منابع</b>

## پیشگفتار

سخن درباره یکی از بزرگ‌ترین شاعران و داستان‌پردازان ادب فارسی، حکیم نظامی گنجوی است؛ که به حق او را باید از ارکان اصلی شعر و ادبیات ایران زمین به شمار آورد.

درباره زندگی این شاعر بزرگ و تحلیل و بررسی آثار او کتاب‌ها و تحقیقات فراوانی به قلم نظامی پژوهان برجسته‌ای همچون روانشاد دستگردی، ثروتیان، نفیسی، زرین‌کوب، حمیدیان و دیگر استادان، از دیدگاه‌های مختلف به رشته تحریر درآمده است و هر کس با توجه به مطالعات و دانسته‌ها و داشته‌های علمی خویش گامی در راه شناساندن جایگاه و مقام و مرتبه شاعری این شاعر سترگ، برداشته است. ما نیز در این رساله قصد آن داریم که با همه بی‌دانشی و کم‌مایگی علمی خویش، پژوهشی (هر چند نه درخور مقام نظامی) درباره مضامین مخزن‌الاسرار و مقایسه آن با دیگر نظیره‌های تقلیدی؛ داشته باشیم تا از این رهگذر شاید بتوانیم تنها گوشه‌ای از هنر سخن‌وری و خلاقیت و نوآوری این سخن‌پرداز بی‌بدیل را در مقایسه با دیگر مقلدان به خوانندگان وانماییم. لذا با توجه به موضوع رساله ما سعی به سامان بخشیدن این امر خواهیم داشت.

اما درباره رساله و موضوع آن سخنی چند گفتنی است. اگر چه هدف رساله حاضر بررسی مضمونی منظومه مخزن‌الاسرار حکیم نظامی گنجوی و مقایسه آن از این رهگذر با دیگر آثار تقلیدی مقلدان برجسته اوست؛ ولی باید اذعان داشت که پیش از هر سنجش و سخنی، سخن درباره کلیدی‌ترین واژه یا اصطلاح ادبی عنوان این رساله؛ یعنی «مضمون» بسیار است. در واقع باید گفت برای برافکندن بنای این رساله در مرحله نخست نیاز به ورزیدن خشت نخستین و بنیادین آن (مضمون) می‌باشد که محور اصلی بحث و بررسی و مقایسه آثار توسط نگارنده خواهد بود. چرا که بدون در نظر گرفتن این امر «خانه از پای بست ویران است» و خواجه نگارنده «در بند نقش ایوان». لذا بر مبنای این سخن حکیم نظامی که:

تا نکنی جای قدم استوار پای منه در طلب هیچ کار

ما در آغاز کار با تکیه بر منابع مختلف ادبی و آرای گوناگون نویسندگان و صاحب نظران، به بحث در پیرامون معنا و مفهوم این اصطلاح پرداخته‌ایم تا بتوانیم با رسیدن به تعریفی مشخص آن را دستمایه نگارش خویش سازیم. البته ناگفته نماند که معنای و مفهوم اصطلاح «مضمون» همانند بسیاری از اصطلاحات ادبی دیگر، نامعلوم است.



برای به دست آوردن تعریفی از اصطلاح مضمون، اگر نگاهی به فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی و کتاب‌های نوشته شده در حوزه‌های مختلف ادبیات - چه آنها که به فارسی نوشته شده‌اند و چه آنها که از زبان‌های دیگر ترجمه شده‌اند- بیاندازیم، به خوبی در خواهیم یافت که «مضمون» تعاریف و معانی کاملاً مشخص و ثابتی ندارد و تنها از میان فرهنگ‌های که در زمینه اصطلاحات ادبی به زبان فارسی ترجمه یا تألیف شده است می‌توان ده‌ها تعریف گوناگون به دست آورد که این خود نشان از گستردگی مفهوم این اصطلاح و نیز اختلاف آرا و تعاریف نویسندگان بر سر این واژه است.

یکی از مهم‌ترین دلایل این آشفتگی و عدم انسجام تعاریف بی‌شک در این است که بحث از مضمون در ادبیات تنها مختص به حوزه شعر نیست بلکه تمام نوشته‌های ادبی از انواع رمان و داستان گرفته تا نمایشنامه و ... را در بر می‌گیرد و حتی فراتر از آن در اغلب شاخه‌های مختلف هنری اعم از سینما، تئاتر و نقاشی نیز، این اصطلاح به چشم می‌خورد که این امر باعث ارائه تعاریف متقابل و متضاد از آن شده است. لذا ما در این رساله (در فصل اول) ابتدا کوشیده‌ایم تا با ارائه تعاریف مختلف و معانی گوناگون این اصطلاح و بررسی و مقایسه آن با دیگر اصطلاحات همخوشه (همچون: موضوع، محتوا، درونمایه، معنا، تم...) که همگی با یکدیگر دارای یک حوزه معنایی مشترک می‌باشند و در بسیاری از موارد به جای یکدیگر به کار برده می‌شوند، به تعریفی مشخص و معین از آن برسیم. تا بتوانیم بر مبنای آن ساختار رساله را پی‌ریزی نمائیم. با بررسی‌ها و مقایسه‌هایی که در فصل اول درباره معنا و مفهوم «مضمون» به عمل آمد در آخر ما دو تعریف از این اصطلاح را مبنای کار و شیوه این رساله قرار دادیم و به بررسی مخزن‌الاسرار و دیگر نظیره‌های تقلیدی پرداختیم. یکی مضمون به معنای موضوع (که در فصل دوم در آثار مورد نظر مورد پژوهش قرار گرفته است و دوم مضمون به معنای مضمون‌پردازی یا بیان هنری یک موضوع خاص (که در فصل سوم مورد بررسی و مقایسه در آثار یاد شده قرار گرفته است). البته در فصل دوم پیش از پرداختن به موضوعات این منظومه‌ها برای کامل‌تر شدن بحث ابتدا به معرفی کوتاهی از نظامی و آثارش و نیز مخزن‌الاسرار و همچنین مقلدان و آثار آنان و به ویژه نظیره‌های تقلیدی آنان از مخزن‌الاسرار پرداخته‌ایم. درباره موضوعات نیز باید این نکته را متذکر شویم که ما برای دقیق‌تر شدن کار و سامان بخشیدن به این بخش این موضوعات را تحت عناوین کلان‌تری (یعنی مضامین: دینی، مدحی، هجوی، اخلاقی و عرفانی) که خود در واقع معنای دیگری از مضمون نیز می‌باشند، تقسیم‌بندی و ذکر نموده‌ایم. پس از این بخش و

در آخر آن به نقد و تحلیل این موضوعات و مضامین از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌ایم و مباحثی چون: تعدد موضوعات، نقد اخلاقی موضوعات، رابطه وزن شعری با موضوعات، رابطه قالب شعری با موضوعات و... را درباره آنها مطرح نموده‌ایم.

در فصل سوم که به بررسی شیوه‌های مضمون‌پردازی پرداخته‌ایم؛ در واقع به معنای دیگر از اصطلاح مضمون یعنی مضمون‌پردازی توجه داشته‌ایم. در این فصل ابتدا با ارائه تعریفی ادبی از اصطلاح مضمون‌پردازی، دلایل گرایش شاعران به مضمون‌پردازی را ذکر نموده‌ایم. پس از این بخش مباحث گوناگونی در پیرامون مضمون‌پردازی و رابطه آن با دیگر موضوعات (همچون سبک‌شناسی، آشنایی‌زدایی در فرمالیسم، سبک هندی) را مطرح نموده‌ایم. پس از این موضوعات از بررسی شیوه‌های مضمون‌پردازی با بهره‌گیری از شگردهای مختلف ادبی سخن گفته‌ایم. شگره‌هایی چون: تمثیل، استعاره، التزام، پارادوکس، حرف‌گرایی و ... که همگی در مضمون‌پردازی‌های شاعرانه این شاعران کاربردی فراوان دارند.

در این بخش برای روشن‌تر شدن هر چه بیشتر بحث مورد نظر، هر یک از شگردهای یاد شده را به صورت مجزا در هر یک از منظومه‌ها مورد بررسی قرار داده و به ترتیب پس از مخزن‌الاسرار، آن‌ها را با شواهد مربوط به آن آورده‌ایم.

# فصل اول

## تعاريف و كلييات

از آنجا که عنوان این رساله «بررسی مضمونی مخزن الاسرار نظامی و آثار مقلدان او» می‌باشد؛ پیش از هر چیز بایسته است که ما به تعریف مشخصی از این اصطلاح ادبی پردازیم. چراکه بدون ارائه تعریفی معین از مضمون – که در واقع گام نخستین و اصلی در راستای سامان بخشیدن به رساله حاضر است – و تبیین معنا و مفهوم آن نمی‌توان به درستی ساختار کلی و دقیق این پژوهش را پی‌ریزی نمود و به اهداف آن دست یافت. لذا ما در این بخش نخست به بحث درباره این اصطلاح و مباحث مربوط به آن می‌پردازیم تا پس از رسیدن به تعریفی مشخص، آن را دستمایه و زیربنای دیگر مباحث در فصل‌های بعدی قرار دهیم.

### **مضمون چیست؟**

همانطور که می‌دانیم «مضمون» و بسیاری دیگر از اینگونه اصطلاحات دارای دو حوزه معنایی می‌باشند. یکی معنا و تعاریف لغوی آن و دیگر معنا و تعاریف اصطلاحی آن. اگر چه معنای اصطلاحی مضمون در عرصه ادبیات و هنر، بسی مهم‌تر و کاربردی‌تر از معنای لغوی آن است؛ اما ما برای روشن‌تر شدن موضوع بحث، در ذیل جداگانه به هر یک از این دو حوزه معنایی درباره «مضمون» می‌پردازیم.

## ۱- معنای لغوی مضمون

واژه «مضمون» دارای معانی و ترکیبات مختلفی است. در لغتنامه دهخدا در این باره آمده است: ۱. مقصود و اراده و مطلب و هر آنچه در چیزی محتوی باشد و شامل آن بود. (ناظم الاطباء). مدلول؛ مفهوم؛ مقتضی؛ مفاد؛ معنی؛ تفسیر؛ تأویل؛ مقصود؛ منظور؛ مراد. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا): بر همه خلق مضمون آن را ظاهر سازد تا فاش شود. (تاریخ بیهقی چ ادیب، ص ۳۱۴) رقعت به من انداخت و مضمون آن باز راند. (تاریخ بیهقی).

به هر بیت کز طبع شاعر بر آید مدیح تو بادا در آن بیت مضمون (سوزنی)  
۲. در میان گرفته، مأخوذ از ضمن. (غیاث) (آندراج). آنچه در میان گیرند. (ناظم الاطباء). (دهخدا، ذیل مضمون). همچنین دهخدا درباره مضمون، این ترکیبات را ذکر نموده است:

مضمون اللغتين، مضمون تراش، مضمون سر بسته، مضمون کلام، مضمون گفتن، مضمون گوی، مضمون نگار. (همان، ذیل مضمون).

در «فرهنگ سخن» نیز درباره معنای لغوی مضمون آمده است:

۱. معنی و مقصودی که از یک گفتار یا نوشتار فهمیده می شود،

۲. منظور و مقصود هنرمند در یک اثر هنری: ملاک تعیین ارزش آثار هنری، مضمون و مطلب آنها

نیست،

۳. (ادبی) نکته باریک و لطیفی که شاعر در شعر خود می آورد. (انوری، ذیل مضمون)

## ۲- معنای اصطلاحی مضمون

برای روشن شدن معنای اصطلاحی مضمون از آنجا که ناچار هستیم این اصطلاح را با دیگر اصطلاحات بسنجیم لذا ما این موضوع را در ذیل مدخل «مضمون و اصطلاحات همخوشه» بررسی خواهیم کرد. ولی به طور اجمالی درباره معنای اصطلاحی و نیز لغوی مضمون در «فرهنگ اصطلاحات ادبی» در ذیل مدخل «مضمون» چنین آمده است: «مضمون (درون مایه): تشکیل شده از درون به معنی داخل و میان، به اضافه مایه به معنی اصل هر چیز، مصدر و اساس و در مجموع درونمایه به معنی اصل درونی هر چیز است. مضمون نیز در لغت به معنی در میان گرفته شده و آنچه از کلام و عبارت مفهوم شود می باشد.

در اصطلاح ادبیات درون‌مایه و مضمون عبارت از: فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود...» (داد، ۱۳۷۵، ذیل «مضمون»).

## مضمون در متون گذشته

عدم ارائه تعریفی روشن و دقیق و ذکر نمودن کاربردی مشخص از برخی اصطلاحات ادبی در کتب بلاغی ادیبان و نیز دیوان شاعران و نویسندگان در روزگار گذشته، به راستی یکی از شگفتی‌های ادبیات فارسی است. صاحب‌نظران علوم ادبی و از آن میان شاعران گاهی از اصطلاح و یا به طور کلی موضوعی مربوط به شعر و شاعری و نویسندگی (همچون: سبک، معنا، محتوا، شعر، زیبایی و ...) در آثار خویش بارها و بارها سخن گفته‌اند و مطلب نوشته‌اند و این درحالی است که هیچ تعریف مشخص و معینی از آن به دست نداده‌اند. یکی از این موضوعات که اتفاقاً از مهم‌ترین و در عین حال پرکاربردترین مقوله‌های ادبی شعر کلاسیک فارسی نیز به شمار می‌رود؛ مضمون و نوع کارکردهای آن در کنار دیگر عناصر سازنده شعر می‌باشد. اگرچه کاربرد این تعبیر در کنار ده‌ها موضوع و مقوله ادبی دیگر، در بین کتب قدما از بسامد بالایی برخوردار است ولی به دلیل آمیختگی معنای این اصطلاحات با یکدیگر یا عدم تعریفی جامع ما در هیچ یک از این آثار نمی‌توانیم به معنای درست و یگانه‌ای از آن دست بیابیم. برای مثال شمس قیس آنجا که از شیوه‌های شعری (=افانین سخن و اسالیب شعر) سخن می‌گوید مراد او همین مضمون (یا موضوعات شعری که یکی از معانی مضمون است) می‌باشد: «باید که در افانین سخن و اسالیب شعر چون نسیب و تشبیب و مدح و ذم و آفرین و نفرین و شکر و شکایت و قصه و حکایت و سؤال و جواب... و ذکر یار و رسوم و وصف آسمان و نجوم و وصف ازهار و انهار... و تشبیه لیل و نهار و نعت اسب و سلاح... و فن تهانی و تعازی از طریق افاضل شعرا و اشاعر فضلا عدول ننماید» (شمس قیس، ۱۳۳۸: ۴۵).

همانطور که گفته شد از این دیدگاه مضمون دقیقاً مطابق با موضوعات شعری و یا به عبارت دیگر همان مسائلی است که شاعر درباره آن به صورت جزئی یا کلی سخن می‌گوید.

تهانوی نیز هنگامی که از طرز یا شیوه‌های شاعری یاد می‌کند و انواع آن را برمی‌شمارد در بسیاری از موارد مقصودش بیشتر منطبق با انواع مضمون یا موضوع شعری است: «جمله طرزها، نه طرز باشند:

**اول:** طرز حکیمانه و این طرز شیخ سنایی است. مشکل و مشتمل بر مواعظ و تشبیهات و امثال و معرفت سلوک و متعلق آن و کلام جامع است و خوب.

**دوم:** طبعانه و این طرز خاقانی است و تعریف آن غلو در مشکلات نظم است ...

**سیوم:** فاضلانه و این طرز انوری است و این طرز مشتمل است بر الفاظ معتبر...

**چهارم:** مترسّله و این طرز ظهیر است و عبارت است از تصرّفات در ابهام ذوالمعنیین و تشبیهات نو...

**پنجم:** محققانه و این طرز عبدالواسع جبلی است و تعریف آن ملایمت و جزالت است ...

**ششم:** ندیمانه و این طرز فردوسی و نظامی است. مشتمل بر بیان قصص و حکایات و تواریخ ...

**هفتم:** عاشقانه و این طرز سعدی است و این حاوی ملایمت و ذوق است.

**هشتم:** خسروانه و این طرز حضرت امیر خسرو دهلوی است و این جامع جمیع لطائف نظم و محتوی تمام کمالات سخن است.

**نهم:** باحفظانه و آن کلامی است مشتمل بر الفاظی که آنها را رد استعمال مهجور داشته‌اند. (تهانوی،

۱۳۱۷، ج ۱: ۹۰۷)

چنانکه می‌بینیم تقسیم‌بندی این طرزها از سوی تهانوی در مواردی بر اساس همان مضمون یا محتوای اشعار صورت گرفته است. به هر روی در متون گذشته درباره معنای اصطلاحی مضمون نمی‌توان به تعریفی جامع و مشخص رسید.

### **معنای مضمون با توجه به ساختار شعر**

اگرچه امروزه با توجه به نظریه‌ها و مباحث تازه درباره شعر و ماهیت آن، برخی از منتقدان ادبی مضمون را از اجزای اصلی ساختار شعر به حساب نمی‌آورند و بحث از آن را در نقد آثار ادبی، بحثی بی‌فایده می‌انگارند - «اینکه عده‌ای صحبت از مضمون کرده‌اند. بی‌فایده است، مضمون تا حدی نامی برای محتوای شعر است. بحثی واقعی از خود شعر نیست.» (براهنی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۱۹) - و حتی آن را نقطه مقابل شعر قرار می‌دهند که ارزش شعر به هیچ روی وابسته به آن نیست و نمی‌توان اثری ادبی را با توجه به آن مورد ارزیابی و ارزش‌گذاری قرار داد. «مضمون به طور کلی چیزی است واقعی یا خیالی که در ذهن مردم کما

بیش تحصیل کرده وجود دارد... و حال مضمون در این مفهوم... در ذات شعر نیست و بیرون آن است... بنابراین مضمون یک چیز است و شعر و صورت معنا چیز دیگر. این که مسلم شد، تردید نمی‌ماند که ارزش شعر در مضمون آن نیست؛ بلکه در متضاد آن یعنی خود شعر است. مضمون چسان می‌تواند معیار شناسایی قدر شعر قرار گیرد در صورتی که دور نیست از یک مضمون اشعار فراوان سازند و هر کدام با معایب و محاسن کم و بیش... مضمون نقطه مقابل صورت نیست، نقطه مقابل سرپای شعر است... پس اینجا دو قطب مقابل داریم یکی مضمون و دیگری شعر.» (ا.س. برادلی، به نقل از: میلر، ۱۳۴۸: ۶۶-۶۰). اما با این حال کاربرد مضمون در تجزیه و تحلیل آثار ادبی و نیز بحث از ساختار و عناصر سازنده شعر، از گذشته تا به امروز کاربردی آشکار و انکارناپذیر است و وسعت این موضوع تا جایی است که به راحتی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. ما برای روشن‌تر شدن معنای مضمون و اینکه مضمون چه بخشی از یک ساختار شعر را شامل می‌گردد، در ادامه به بحث از آن از نظرگاه قدما می‌پردازیم.

باید گفت در مباحث قدما از شعر، مضمون (یا موضوع یا معنا) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بخصوص در بحث از ساختار شعر. به طور کلی «ساختار شعر سنتی از تقابل اندیشه (اصل) و صورت (فرع) شکل می‌گیرد. اغلب منتقدان و بلاغیان گذشته به این ساختار دوگانه در شعر قایلند، از نظر آنها معنا بوضوح از صورت جداست. صورت قالب یا نقشه‌ای است که از قبل برای معنا پیش‌بینی می‌شود و شاعر مثل بنا یا بافنده قالبی باید بر اساس آن کار خود را به پیش ببرد و اندیشه و معنای ذهنی خود را در آن قالبها بریزد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۶) البته از این نکته نباید غافل بود که این ساختار در دوره‌های مختلف و از دید صاحب‌نظران و منتقدان ادبی دگرگون شده است که این امر خود دگرگونی معنایی مضمون را در پی داشته است. در شعر کلاسیک یکی از معانی اصلی مضمون دقیقاً مترادف با معنا است. یعنی همان پیام و مفهومی که شاعر بوسیله الفاظ، سعی در انتقال آن به مخاطب را دارد. از این دیدگاه همانطور که گفته شد ساختار شعر دو جزء دارد یکی لفظ (یا صورت) و دیگری معنا (یا محتوا) که امروزه از آن به عنوان روساخت و ژرف‌ساخت نیز یاد می‌کنند. «ژرف‌ساخت آن عبارت از مفهوم و محتوای بنیادین اعم از اندیشه، عواطف و دریافته‌های شاعر و روح و پیام اصلی سخن اوست، و روساخت در برگیرنده کلیه اجزاء و عناصری است که در پیوند تنگاتنگ معنایی با یکدیگر قرار دارند و آن مفهوم بنیادین را بیان می‌کنند، و شامل بسیاری چیزهای است از جمله چیستی مصالح و ابزار زبانی و چگونگی



کاربرد آنها، تمامی عناصر بیانی (تشبیهات، استعارات، نمادها، کنایات، مجازات، تمثیل‌ها و امثال اینها) که بر روی هم صور خیال و عنصر تخیل را در شعر می‌آفرینند، شکل (=form) و امور شکلی از قبیل وزن یا آهنگ، قافیه و ردیف و کلاً هرآنچه موسیقی شعر را می‌سازد و همچنین شکل و تشکل ظاهری شعری و نیز شکل ذهنی آن، آرایش‌های لفظی و معنوی یا عنصر بدیعی و جز اینهاست.» (حمیدیان، ۱۳۸۸: ۲).

براهنی نیز در تجزیه و تحلیل ساختار اشعار شاعران بزرگ و عوامل اساسی آن با افزودن شکل ذهنی به عنوان یکی از عوامل، که البته رابطه‌ای مستقیم با دیگر عوامل دارد، به این دو رکن اصلی نیز اشاره می‌کند: «در تجزیه و تحلیل نهایی، در هر شعر بزرگ سه عامل اساسی تشخیص داده می‌شود. شکل ظاهری شعر، شکل ذهنی شعر، و محتوا.

**شکل ظاهری** شامل وزن یا بی‌وزنی، تساوی مصرع‌ها و یا کوتاه و بلندی آنها، قافیه‌ها - در صورتی که قافیه‌ای وجود داشته باشد- و صدها و حرکات ظاهری کلمات می‌شود. در واقع هدف تأثیر این شکل حس بینایی ماست، به دلیل اینکه شعر را بر روی کاغذ می‌بینیم، و حس شنوایی ماست، به دلیل اینکه اغلب شعر را می‌شنویم و یا بلند می‌خوانیم... عنصر دوم، که مهم‌تر و عمیق‌تر از شکل ظاهری است، با دایره‌ای گسترده‌تر و فراخ‌تر، قالب درونی و یا شکل ذهنی نام خواهد داشت.

**شکل ذهنی** عبارت از محیطی است که شعر در آن حرکت می‌کند و پیش می‌رود و اشیا و احساس‌ها را با خود پیش می‌برد. در جایی تصاویر می‌رویند و می‌بالند، از هم جدا می‌شوند و یا در کنار هم حرکت می‌کنند و راه می‌سپزند و بالاخره در جایی نضج و اوج می‌پذیرند، بهم می‌پیوندند و ویژگی‌های ذهنی خود را ایجاد می‌کنند. خواننده شعر، در بررسی این شکل، با احساس، اندیشه و تخیل شاعر سر و کار پیدا می‌کند و می‌خواهد بفهمد شاعر چگونه رفتاری با اشیا در پیش گرفته است. طرز برخورد و رفتار شاعر با اشیا و احساس‌ها، به شعر، شکل ذهنی آنرا می‌بخشد و این چیزی است که با حسّ سامعه و باصره نمی‌توان شنید و دید، ولی با بصیرتی درونی می‌توان بدان پی‌برد، آن را یافت و تحت تأثیر ذهن شاعر قرار گرفت. منظور از این شکل ذهنی، محتوای شعر نیست، بلکه طرز حرکت محتواست و ارتباطی است که اشیا با یکدیگر در شعر پیدا می‌کنند. شکل ذهنی، همان چیز است که به یک شعر یا یکپارچگی می‌دهد و یا آن را از وحدت و استحکام ساقط می‌کند؛ همان عاملی است که شعر را ساده یا

دشوار، شفاف یا مبهم، عمیق یا سطحی می‌سازد. از آنجا که در این شکل، تأکید بیشتر روی حرکات تصاویر و ترکیب آنهاست، می‌توان این شکل را «شکل تکوین تصاویر» نیز نامید...

عنصر سوم یعنی **محتوا** عبارت است از مفهوم و یا مفاهیمی که از تشکل همه جانبه تصاویر نتیجه می‌شود. شکل ذهنی حرکت محتوا را نشان می‌دهد، محتوا، ماده درونی و مغز و هسته تصاویر است و از یکپارچگی احساس و اندیشه به وجود می‌آید. احساس و اندیشه، نتیجه و یا محتوای تصاویر هستند. اگر تصاویر، مادرانی باشند، مفاهیم مثل بچه‌هایی هستند در بغل این مادران. محتوا از جمع معنای تصاویر به وجود می‌آید. محتوا، معنای استنتاج شده از شکل ذهنی است و باید با آن مثل جان و تن باشد، باید با آن در تمام سطرها و حرکات، در قالب آن شکل ظاهری همسان و همخوان باشد.» (براهنی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۲۳-۷۱۸).

البته باید گفت قائل شدن به دو جزء لفظ و معنا در بررسی ساختار شعر در ادب کلاسیک ناشی از چگونگی روند آفرینش شعر در نزد قدما دارد. چراکه قدما به شدت این دو رکن را از یکدیگر متمایز و منفک می‌دانستند. در واقع لفظ در نظر آنان وسیله‌ای برای انتقال معنا است و از این‌رو آنچه برای آنها اهمیت دارد در درجه اول همین معانی یا جزو معنوی شعر است و در این میان الفاظ کارکردی جز مؤثرتر کردن آن معانی ندارند. «نگرش سنتی برای شکل‌گیری شعر دو مرحله فرض می‌کند: نخست یافتن معنا، و دوم صورت‌بندی بلاغی آن. اندیشه شاعر نخست تجربه یا معنا را در می‌یابد، سپس آن را در قالب کلام می‌ریزد و تصویرهای مستقل از معنا را بر تن آن می‌پوشاند. بنابراین معنا بر صورت تقدم دارد. البته قصه برتری معنا یا لفظ در تاریخ مباحث ادبی جهان سری دراز دارد. ادبای ایرانی و عربی بر سر این موضوع مجادلات بسیار کرده‌اند. غالباً لفظ را لباس یا ظرف معنا دانسته‌اند، جاحظ بصری (۲۵۵ق.) معانی را در راه افکنده و پیش پا افتاده خوانده و اصالت را به لفظ داده است. برخلاف او سید رضی (۴۰۶ق.) گفته است: «الفاظ خادمان معانی‌اند زیرا وظیفه خوش‌نمایی و آرایش معنا را برعهده دارند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۶).

پورنامداریان درباره این تمایز بین صورت و معنا و ارجحیت دادن معنا بر صورت و نیز روند انتقال معانی از طریق صورت و یا لفظ می‌گوید: «شاعران سبک خراسانی و عراقی علی‌رغم اختلافات سبکی که در سطح زبان دارند در این امر اساسی مشترک‌اند که شعر را وسیله مؤثرتر ابلاغ معنی یا اندیشه‌ای می‌دانند که پیش از سرودن شعر در ذهن حاضر و آماده دارند. راه مؤثرتر ابلاغ کردن این معنی از پیش

آماده، تزیین آنهاست به وسیله وزن و قافیه از یک طرف و انواع ترفندهای بلاغی از طرف دیگر که مجموعه آنها از طریق دو عامل هنجارگریزی از زبان طبیعی و قاعده‌افزایی برآن، زبان شعر را برجسته می‌کنند و فرآیند خودکاری زبان را بیش و کم دچار مانع می‌سازند. شاعران سبک خراسانی و عراقی معنایی را که در ذهن دارند در کنار عناصری که بیرون از آن معنی است خواه متعلق به طبیعت و زندگی باشد، خواه متعلق به میراث فرهنگی که می‌توان آنها را روی هم و به اختصار «عین» نامید، می‌گذارند تا «ذهن» در جامه «عین» و یا در کنار عین آراسته‌تر و بدیع‌تر جلوه کند. بنابراین می‌توان گفت که در شعر کلاسیک فارسی، در سبک خراسانی و عراقی میان معنی و آنچه با معنی همراه می‌شود یا میان ذهن و عین پیوند همنشینی برقرار است و این حاکی از آن است که شاعران سبک خراسانی و عراقی معنی اندیشند و آنچه برای آنان اهمیت درجه اول دارد بیان معنی است و شعر وسیله‌ای است، در خدمت مؤثرتر کردن بیان و ابلاغ معنی. نوع و سرشت این معنی و مخاطبان واقعی یا فرضی شاعر می‌توانند بر سبک و سیاق زبان شعر اثر بگذارند اما معنی اندیشی و پیوند همنشینی عین و ذهن اصلی ثابتی است که همیشه حضور دارد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۳۷).

مسئله مهمی که ناشی از این اعتقاد به تقابل صورت و معنا (مضمون) است و در مباحث ادبی شعر کلاسیک به وفور به چشم می‌خورد و تا امروز، نیز جریان داشته است؛ مسئله اصالت لفظ (صورت) یا معنا (مضمون، محتوا) است. به عبارت دیگر از گذشته تا امروز همواره این بحث مطرح بوده است که کدام یک از دو عنصر لفظ و معنا، در ساختار شعر بر دیگری ارجحیت و برتری دارد؟ آیا لفظ مهم‌تر است یا معنا؟ آیا برتری شاعران بر یکدیگر در گرو توجه آنان به لفظ (چگونه گفتن) است و یا در گرو معنا و مضمون (چه گفتن)؟ این اصالت و میزان گرایش به آن به قدری مهم بود که به راحتی بر این اساس می‌توان شاعران ادب فارسی را در ادوار مختلف به دو گروه لفظ‌گرا (مانند رودکی، فردوسی، نظامی، خاقانی و ...) و معناگرا (مانند سنایی، عطار، مولانا، ناصرخسرو و ...) تقسیم نمود.

البته امروزه نیز این مباحث در میان منتقدان وجود دارد و در نزد برخی از آنان صورت دارای اصالت است و در نظر برخی دیگر مضمون یا محتوا بسیار مهم‌تر از صورت است و در کار و بار شاعری «هدف ارائه تکنیک نیست بلکه هدف ارائه محتواست به وسیله تکنیک در فرم. منتها قدرت بیشتر تکنیک به ارائه بهتر محتوا کمک می‌کند. تکنیک نصف شعر است و بل کمتر از نصف؛ چرا که زندگی مقدم بر شعر است و دید

خاص داشتن درباره زندگی محتوای شعر است. جهان بینی داشتن درباره زندگی حتی به جهان بینی داشتن درباره تکنیک هم کمک می کند چون آنچه مهم است انطباق تکنیک زنده با محتوای ملهم از زندگی است نه جدا شدن تکنیک از محتوا.» (براهنی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۳ و ۱۳۴). این نکته روشن است افراط و تفریط در هیچیک از این دو عنصر سازنده شعر جایز نیست چرا که هم بیان اندیشه صرف و به دور از زیبایی های لفظی برای خوانند ملال آور است و هم از سوی دیگر «هنری که یکسره به صورت بیان گرویده و از عنصر اندیشه و پیام والای انسانی بازمانده باشد، هنری پایاب و در حکم کالبدی بی روح است، زیرا این پرسش را می توان یا باید کرد که به ویژه در عرصه هنرهایی که با زبان سر و کار دارند کدام اندیشه ضعیف، بیمارگونه و برکنار از غایات فلسفی، انسانی و اجتماعی یا بی بهره از بُعد عقیدتی، توانسته اوج و عزتی در عالم هنر بیافریند؟» (حمیدیان، ۱۳۸۸: ۳۳ و ۳۴).

از همین رو بسیاری از منتقدان دیگر مانند گذشته اعتقادی به جدایی صورت از معنا ندارند و لزوم این کار را بیهوده می شمارند و اصالت هنری را نه باز بسته به یکی از آن دو بلکه در گرو هر دوی آنها می دانند. در نظر این منتقدان شعر دارای کلیتی یکپارچه است و تفکیک اجزای آن (لفظ، معنا، خیال و عاطفه) اصولاً امکان پذیر نیست. آفرینش شعر برخلاف تصور قدما در نزد آنان دیگر با حاضر کردن معانی در ذهن و در پی آن یافتن الفاظ مناسب آن برای بیان کردن؛ شکل نمی گیرد. بلکه در آفرینش شعر همه عناصر و اجزای آن در واقع در این روند کامل کننده یکدیگرند و از این رهگذر نمی توان به راحتی صورت را از معنا جدا کرد و این دو را متمایز از یکدیگر دانست و به برتری یکی بر دیگری حکم داد. «اما تمایز صورت از محتوا، اگر محتوا عبارت باشد از افکار، نقش های ذهنی و چیزهای دیگری از این دست که جدا جدا در نظر گرفته می شوند و صورت زبانی موزون که مجزا فرض شده است، این وجه امتیاز [تمایز] را می توان ممکن شمرد. لیکن این تمیز دادن جنبه های شعر است نه در ذات آن، و ارزش نیز در هیچ کدام از آنها نیست. اگر قصد از صورت و محتوا چیزی باشد در ذات شعر پس وجود هر کدام در آن دیگری نیز اسیر است، و این سؤال که ارزش در آن است یا این، جز یابو نیست. شک نیست که با کمی کلی بافی می شود گفت که در فلان شاعر، یا فلان شعر محتوا غلبه دارد، و در فلان شعر دیگر صورت، و بر همین اساس بحثی جالب را دنبال کرد، گو اینکه در باب ارزش، هیچ اصل یا مسأله نهایی لمس نخواهد شد. اما یک سخن شناس راستین، هنگام بحث از این دو، آنها را چون دو چیز واقعاً جدا از هم نمی انگارد. در ذهن او